

ترک / ترکها

رحیم رئیس نیا

نام مشترک گروههای قومی ترک زبان. هریک از این اقوام نام مخصوصی دارند و در منطقه پهناوری از کوههای خینگان، و از هندوستان و ایران و مصر در جنوب تا مصب رود لنا و حوضه رود کاما در شمال پراکنده شده اند (میدان لاروس ج ۱۲ ص ۳۴۲). بسیاری از اقوام ترک زبان ترکی را بر اثر ارتباط و آمیزش با ترک زبانان اخذ کرده اند (گومیلیوف ص ۳۳) ازینرو اصطلاحاتی چون «خلقهای ترک» و «ترکان» به مفهوم قوم ترک نیستند (بریتانیکا) و نام ترک نیز فقط جنبه زبانی دارد و از هرگونه معنای نژادی عاری است (د. فارسی ذیل «ترکها»).

معنی و منشأ نام ترک :

بعضی پژوهشگران برای یافتن قوم یا ملتی که در گذشته های دور نام ترک داشته اند جستجو کرده اند. به نوشته هامر - پورگشتال (۱۱۸۸-۱۲۷۲ / ۱۷۷۴-۱۸۵۶) طایفه ترک باید همان باشد که هرودوت در تألیفات خود تارثتاوس / ترگیتاوس ذکر کرده و در تورات توقارمه / توغارمه آمده است (ج ۱ ص ۳). توگرماه / توجرمه نواده یافت بن نوح بوده است و «بیت توجرمه اسم شهر یا بلادی می باشد که اهل آنجا با صور تجارت اسب و استر داشتند» و ظاهراً بلاد توجرمه در طرف شمال شرقی آسیای صغیر بوده است (سفر تکوین ۳:۱۰ کتاب حزقیال نبی ۱۴:۲۷ ۲۸:۵-۶ هاکس ذیل «توجرمه»). روایاتی که در باره فرزندان یافت بر اساس مندرجات تورات ساخته و پرداخته شده به کتابهای دوره اسلامی راه یافته است (دینوری ص ۲ ۴ ۳۴ یعقوبی تاریخ ج ۱ ص ۱۲-۱۷ رشیدالدین فضل الله ج ۱ ص ۱۵ ۴۷ ۱۳۸ ۱۴۷) در حالی که در کتب عهد عتیق و جدید اشاره ای به اقوام ترک و رابطه آنان با یافت و فرزندانش نشده است.

بعضی نیز تور (طوج) پسر فریدون را که بنا بر روایات ایرانی به فرمانروایی توران رسیده بود پدر ترکها قلمداد کرده اند (رجوع کنید به مجمل التواریخ و القصص ص ۲۷). در شاهنامه و بعضی آثار عربی و فارسی که منشأ آنها روایات عهد ساسانی است (اوستا ۱۳۵۶ ش ج ۱ ص ۷۱) و حتی در بعضی آثار پهلوی چون بندهش تورانی مترادف ترک است و توران ترکستان نامیده شده است (بندهش ص ۷۲-۷۳ ۱۲۸ ۱۴۰-۱۴۱ ۱۹۳). علت اصلی این دیدگاه مهاجرت‌های ترکها به سرزمین توران و غلبه آنان بر تورانیان و در نتیجه تغییر ترکیب جمعیت در آن خطه بوده است (بارتولد ۱۳۶۶ ش ج ۱ ص ۱۶۸) چنانکه طبری نوشته است که فریدون سرزمین ترک و چین را به فرزندش طوج (تور) داد (ج ۱ ص ۲۱۲). فردوسی نیز ترک یعنی توران زمین و چین را سهم تور و وی را سالار ترکها و چین خطاب کرده است (کتاب اول ج ۱ ص ۷۰ نیز رجوع کنید به باهوریحان بیرونی ص ۱۹۴ گردیزی ص ۶).

معروفترین قهرمان تورانی افراسیاب است که در بعضی آثار کلاسیک ترکی به عنوان خاقان بزرگ ترکها معرفی و نام اصلی ترکی او البارتنکا (شخص نیرومند و دلاور چون ببر) نوشته شده است (بانارلی ج ۱ ص ۱۴ کاشغری ج ۱ ص ۴۴ ج ۳ ص ۲۷۳). حمزه اصفهانی (ص ۱۴ ۱۷ ۲۷ ۳۴) او را افراسیاب ترک و دینوری (ص ۱۰ ۸۸) وی را پادشاه ترک نامیده است. ابن بلخی (ص ۱۳) افراسیاب را پرورش یافته ترکستان و صاحب مجمع التواریخ والقصص (ص ۱۰۵) او را فرزند پشنگ (نبیره تور) و ثعالبی مرغنی (ص ۱۲۳-۱۲۴) نیز وی را فرزند پشنگ و پادشاه کشور ترک و ایرانشهر ذکر کرده است.

بعضی سلاطین ترک خود را از نسل افراسیاب دانسته اند چنانکه قراخانیان / ایلک خانیان را آل افراسیاب (بارتولد ۱۳۵۸ ش ص ۳۳۶-۳۳۸ نیز رجوع کنید به ادامه مقاله) نیز نامیده اند. سلجوقیان نیز مانند قراخانیان افسانه ای در باره برآمدنشان از تبار افراسیاب جعل کرده اند در حالی که آنان خود را وابسته به اوغوز یا ترکمن و حتی از طایفه قنق (قینیق) اوغوز می دانستند (حمدالله مستوفی ص ۴۲۶ بارتولد ۱۳۷۶ ش ص ۱۲۵).

طوغان (ص ۳۶ نیز رجوع کنید به د. ا. ترک ج ۲ ص ۹۷) و بانارلی (ج ۱ ص ۱۳-۱۵) افراسیاب یا الب ارتنکا را همان پادشاه سکایی دانسته اند که در ۶۲۵ ق م به دست کیخسرو به قتل رسیده است. در صورتی که در اوستا «فرنگرسین» و در متون پهلوی «فراسیاب» (اوستا ۱۳۴۷ ش ج ۱ ص ۲۰۷) به معنای «شخص هراس انگیز» آمده است (بارتولومه ستون ۹۸۶). بنابراین بر اساس متون مذکور افراسیاب تورانی و فریدون تبار بوده و آمدن نامش در اوستا گمان ترک بودن را از او دور می کند (رجوع کنید به توران ×).

نخستین مأخذ شناخته شده که در آن کلمه ترک بارها به عنوان نام جمعی از مردمان به کار رفته سنگنبشته های اورخون است که شامل چند سنگ قبر از جمله سنگ قبر کول تگین (۱۱۳/۷۳۱) و بیلگه قاغان / خاقان (۷۳۴/۱۱۶) بوده است. چون در خط رونی — که سنگنبشته مذکور به آن خط نوشته شده است — حرف یا نشانه

ای وجود دارد که غالباً در ترکی اوک یا اوک و گاهی کو و کو خوانده می شود ازینرو میان پژوهشگران در باره چگونگی خواندن این حرف اختلاف نظر به وجود آمده است. چنانکه کلاوسون آن را تورکو و دورفر توروک خوانده است (رجوع کنید به رشیدالدین فضل الله ج ۳ تعلیقات روشن و موسوی ص ۲۰۳۰).

در منابع چینی ترکها تو - کیوئه یا تو - چيوئه نامیده شده اند که محققان آن را تورکوت تورکیت تورکوز و تورکیت و تورک خوانده اند (د.ا. ترک ج ۱۲ بخش ۲ ص ۱۴۲-۱۴۳) که این اسامی غالباً دو هجایی هستند. به اعتقاد لویی بازن از سده ششم تا هشتم میلادی به احتمال قوی نام ترک دو هجایی بوده و ظاهراً بتدریج از توروک /toruk/ به توروک / turuk/ و سرانجام به تورک / turk/ یا ترک تبدیل شده است (د.ا. ترک ج ۱۲ بخش ۲ ص ۱۴۳). قفس اوغلو ضمن تأیید نظر بازن نظر کسانی را که کلمه ترک را با کلمه یک هجایی تور مرتبط می دانند مردود می شمارد (همانجا).

وامبری در ۱۲۹۶/۱۸۷۹ کلمه ترک را مشتق از فعل تورمک به معنای «تولیدمثل کردن» و «به وجود آمدن» دانسته است (د.ا. ترک ج ۱۲ بخش ۲ ص ۱۴۳). دورفر در ۱۳۴۴ش / ۱۹۶۵ کلمه ترک را که در سنگنبشته های اورخون آمده بود «خلق وابسته به دولت و تبعه» معنا کرده و مولر کلمه ترک را در صورت اسم بودن «نیرو» و «قدرت» و در صورت صفت واقع شدن «نیرومند» و «قدرتمند» معنا کرده است. این نظر را برخی محققان نیز از جمله تامسن کلاوسون نمت دورفر و بازن پذیرفته اند (د.ا. ترک همانجا اوجی اوغلو ج ۱ ص ۲۹۵).

در سنگنبشته های اورخون کلمه توروک معمولاً با کلمه بدون (قبایل خلق مردم) همراه بوده و به صورت توروک بدون (مردم ترک) آمده است (تکین سنگنبشته کول تگین رویه شرقی بندهای ۶-۱۰-۱۱-۲۲-۲۵-۲۷ رویه جنوبی بندهای ۶-۸ رویه شمالی بند ۶ سنگنبشته بیلگه قاغان رویه شرقی بندهای ۷-۱۰-۱۹-۲۱-۲۲-۳۰-۳۳-۳۸ رویه شمالی بندهای ۵-۶-۸) که این نام بیشتر جنبه سیاسی داشته است. از مطالب مذکور در این سنگنبشته ها چنین برداشت می شود که ترک بدون فقط شامل بخشی از ترک زبانان دشت می شده است و قبایل ترکی چون «اوغوزها» «قرلقها» (در منابع فارسی و عربی: قرلق قرلوغ قرلیغ قارلق قرلخ خلخ رجوع کنید به رشیدالدین فضل الله ج ۳ تعلیقات روشن و موسوی ص ۲۰۵۵) «قرقیزها» «تورگشها» «اون- اوقها» جزو ترک بدون به شمار نمی آمدند بلکه جزو طوایفی چون تغز غزبدون قرقیزبدون و اون اوق بدون بودند و عموماً نیز با ترک بدون دشمنی داشتند. ترک بدون نامی بود که به اتحادیه ای از قبایل داده می شد اما همه آنها تبار و حتی زبان مشترکی نداشتند. چنانکه وقتی بیلگه قاغان نوشته است «بدون من» لزوماً از قبایل هم تبار و هم زبان سخن نگفته است. وی در مورد طایفه تغزغز که چهار بار با آن جنگیده بود نوشته است: «بدون تغزغز بدون من بود» یعنی خلق مذکور روزگاری به من وابسته بود و از من فرمان می برد ولی اکنون از اطاعت من امتناع کرده است و دیگر بدون من به شمار نمی آید. بنابراین وقتی امپراتوری گوک - ترک (رجوع کنید به ادامه مقاله) ضعیف شد قبایل و اقوامی که جزو ترک بدون بودند از آن کناره گرفتند و ترک بدون متلاشی شد و قبایل عضو آن پراکنده شدند تا آنکه اتحادیه دیگری آنها را جذب کرد.

نظر غالب محققان این است که نام ترک در ابتدا نام قبیله یا لقب و عنوان نیای دودمان حاکم آشینا/ آشه - نا بوده است. با سازمان یافتن اتحادیه قبایل تحت رهبری و فرمانروایی خاقانهای گوک ترک نام اتحادیه مذکور بدون ترک شد و عمومیت یافت. قبایل عضو بدون حتی اگر هم زبان هم بودند هر یک نام خاص خود را داشتند. چنانکه پیش از ظهور چنگیز مغول تنها نام یک قبیله بود اما بعدها نام امپراتوری بزرگی شد که قبایل بسیاری را در برمی گرفت (اوجی اوغلو ج ۱ ص ۲۸۸-۲۹۵).

از اوایل سده اول / نیمه دوم سده ششم میلادی نام ترک در امپراتوری پهناور گوک ترک بر اقوام متعدد و غالباً ترک زبان اطلاق گردید و این نام در خارج از مرزهای امپراتوری و در کشورها و سرزمینهای مجاور نیز شناخته شد. بیزانسیها که از دیرباز با اقوام و قبایل صحرانورد ترک زبان و غیرترک زبان ارتباط و آشنایی داشتند پس از تشکیل امپراتوری گوک ترک و ایجاد مناسبات سیاسی و اقتصادی با آنان از ترکها سخن به میان آوردند (قفس اوغلو ص ۲۷).

در منابع ایرانی هم از این تاریخ به بعد نام ترک بتدریج جانشین نام تورانی شد. عربها از دوره جاهلی با ترکها آشنایی داشته اند و در اشعار برخی از شعرای عصر جاهلی مانند نابغه ذبیانی (متوفی ۶۰۴ میلادی) و اعشی (متوفی بعد از ۴) و نیز مطالبی که از ابوطالب عموی پیامبر اکرم نقل شده از گوک ترکها با اسم ترک سخن رفته است (طوغان ص ۷۴ ۴۳۵). در برخی منابع نیز به چادر ترکی (قبه ترکیه) که پیامبر اکرم در آن اعتکاف کرده اشاره شده است (از جمله رجوع کنید به مسلم بن حجاج نیشابوری ج ۱ ص ۸۲۵).

در زین الاخبار آمده است که «و از آنچه این ولایت ترکستان از آبادانی دورتر بود آن دیار را ترک نام کرد» (گردیزی ص ۲۵۶). محمود کاشغری (ج ۱ ص ۲۹۳-۲۹۴) با اشاره به معنای واژه ترک حدیثی نقل کرده است که خداوند لشکری دارد و آنان را ترک نامیده و در شرق سکونت داده است و هرگاه بر قومی خشم گیرد ترکها را بر آن قوم مسلط و چیره کند.

با عمومیت یافتن نام ترک در منابع بیزانسی از قرن ششم میلادی آسیای میانه «تورخیا» (ترکیه) نامیده شد. در حدود سده سوم تا چهارم / نهم تا دهم همین نام به سرزمینهایی که از رود ولگا تا اروپای مرکزی گسترده بودند اطلاق گردید. از قرن ششم / دوازدهم آناتولی به سبب جنگها و مهاجرتها ترکها به آنجا - که این مهاجرتها از اوایل نیمه دوم قرن پنجم آغاز شده بود - به ترکیه معروف شد. یک قرن بعد سوریه و مصر نیز با به قدرت رسیدن ممالیک نام ترکیه به خود گرفتند (میدان لاروس ج ۱۲ ص ۳۴۲ د.ا. ترک ج ۱۲ بخش ۲ ص ۱۴۳). در منابع ایرانی نیز سرزمینی که توران نام داشت بتدریج ترکستان خوانده شد. جغرافیدانان مسلمان قلمرو ترکها را از سیحون تا شمال و مشرق دانسته اند (اوجی اوغلو ج ۱ ص ۲۹۶).

خاستگاه نخستین :

مورخان غربی با استناد به منابع چینی کوههای آلتای را میهن نخستین ترکها دانسته اند در حالی که بعضی مورخان منطقه ای بین کوههای آلتای و دشتهای قرقیز یا جنوب غربی دریایچه بایکال را به عنوان میهن اولیه ترکها ذکر کرده اند. بعضی از زبان شناسان مشرق آلتای یا شرق و غرب کوههای خینگان یا دو طرف طول شرقی ۹۰ را خاستگاه ترکها دانسته اند. پژوهشهای اخیر زبان شناسی احتمال وجود سرزمین مادری ترکها را در دشتهای بین کوههای آلتای و اورال و حتی در صحراهای شمال شرق دریای خزر تقویت می کند (د. ا. ترک ج ۱۲ بخش ۲ ص ۱۴۴). آنچه مسلم است ترکها در سده های پیش و پس از میلاد در مغولستان و عموماً در دشتهای شمالی دیوار بزرگ چین می زیسته اند و در جنوب با چینیان در غرب با هندواروپاییان و در جنوب غربی با ساکها هم جوار بوده اند و واژگانی را از آنان گرفته و به زبان خود وارد کرده اند (رشیدالدین فضل الله ج ۳ تعلیقات روشن و موسوی ص ۲۰۳۰-۲۰۳۱).

محققان تاریخ ترکها را عموماً با «هسیونگ - نو» ها / «هیونگ - نو» ها که در منابع چینی هون ها نامیده شده اند آغاز می کنند و آنان را نیاکان ترکها به شمار می آورند (چاپلیکا ص ۶۲ د. اسلام چاپ اول ج ۸ ص ۹۰۰ بارتولد ۱۳۷۶ ش ص ۳۳). محققان همچنین به ظهور هیونگ - نوها در حدود دویست پیش از میلاد و انتساب ترکها به آنان اشاره کرده و هیونگ - نو را نامی مشترک برای ترکها و مغولها و احیاناً تونگوزهای باستان ذکر کرده و بنیانگذار امپراتوری بزرگ هیونگ - نو را ترک دانسته اند (بریتانیکا همانجا د. ا. ترک ج ۱۲ بخش ۲ ص ۱۴۸). اوجی اوغلو آورده است که با توجه به اطلاعات زبانی و فرهنگی خاندان قاغان (خاقان) که در رأس هونها قرار داشته ترک بوده است. در میان هونها که حدود صد قبیله بودند قبایل ترک و نیز قبایل مغول و تونگوز وجود داشته اند (ج ۱ ص ۴۳۶-۴۳۷). کلاوسون (ص ۲۰۹-۲۱) زبان هونها را نوعی ترکی اولیه ذکر کرده و با تجزیه و تحلیل نامهای چینی چند قبیله ای که به اطاعت هونها در آمدند ترک بودن آنها را محتمل دانسته و نوشته است که ترکها در سده سوم پیش از میلاد در استپهای آسیا بوده اند.

دوره روشن تاریخ امپراتوری هون از ۲۰۹ ق م آغاز شد (بانارلی ج ۱ ص ۱۷ ج ۲ ص ۱۰۷۱) و قلمرو آن با مغلوب کردن قبایل مختلف ترک و مغول و تونگوز و هندواروپایی از دریایچه بایکال تا تبت و از دریای خزر و کوههای اورال تا رود زرد (هوانگ هو) گسترش یافت (د. ا. ج ۱۰ ص ۲۷۲ میدان لاروس ج ۶ ص ۵۵) و اراضی شمالی چین را در بر گرفت. در همین دوره دیوار بزرگ چین برای جلوگیری از حملات هونها ساخته شد (کلاوسون ص ۱۷ گروه ص ۵۷ اوجی اوغلو ج ۱ ص ۲۲۷ ۴۲۸ قفس اوغلو ص ۳۹). با افزایش قدرت چین از اواسط سده دوم پیش از میلاد امپراتوری هون رو به انحطاط گذاشت (کلاوسون ص ۲۱ اوجی اوغلو ج ۱ ص ۴۵۲). سرانجام امپراتوری هون ضعیف شد و در اواسط قرن اول پیش از میلاد به دو امپراتوری جنوب شرقی و شمال غربی تقسیم گردید. شاخه جنوب شرقی تحت حمایت چین در آمد و شاخه شمال غربی در آخرین دهه قرن اول میلادی از هم پاشید و هونها شمالی به سوی غرب و دشتهای شمالی دریای خزر کوچیدند تا بعدها زمینه ساز تشکیل دولت

هونهای اروپا شوند (میدان لاروس ج ۱۲ ص ۳۴۲ اوزدک ج ۱ ص ۱۰). امپراتوری هونهای جنوب شرقی پس از آنکه در ۲۱۶ میلادی به دست امپراتوری چین منقرض شد چند قسمت گردید. بخشی از آنان به سوی غرب رفتند و بخشی به «سین - پی» های مغول تبار - که جانشین هونها در آسیای مرکزی شده بودند (رجوع کنید به گروسه ص ۱۱۴ کلاوسون ص ۲۰ بارتولد ۱۳۷۶ ش ص ۳۳-۳۴ اوجی اوغلو ج ۱ ص ۴۵۵) - پیوستند و بخشی دیگر به سرزمینهای کنونی ترکستان روس و ایران و هندوستان رفتند و نام «آق هون» (یا هیاطله یا هفتال / هفتالیت / افتالیت یا هونهای سفید) به خود گرفتند و بعضی نیز که در آسیای میانه ماندند دولتهای محلی کم نفوذ و ناپایداری تشکیل دادند (میدان لاروس ج ۶ ص ۵۵). هونهایی که به غرب و قزاقستان و اراضی شمالی دریای خزر عزیمت کردند تحت فشار اتحادیه قبیلله ای آوار - هونها - که از قبایل ترک و مغول تشکیل شده بودند - از اواسط نیمه دوم قرن چهارم میلادی به حوضه رود دانوب و دشتهای مجارستان رفتند (د. آ همانجا).

یکی از علت‌های نیامدن هونها از شرق و غرب دریای خزر به جنوب را حضور دولت نیرومند ساسانی در این سرزمینها دانسته اند. در حدود ۴۱۵-۴۲۰ میلادی هونها هم زمان با جنگ ایران و روم به مرزهای شمالی ایران حمله کردند لیکن با شکست مواجه شدند (اوجی اوغلو ج ۱ ص ۴۹۶).

هونها پس از استقرار در مجارستان امپراتوری روم شرقی را وادار به پرداخت باج کردند و دامنه لشکرکشیهای آنها بویژه پس از قرارگرفتن آتیلا از ۴۳۴ میلادی در رأس آنها تا غرب اروپا یعنی فرانسه و اسپانیا کشیده شد (گروسه ص ۱۴۹). به نوشته قفس اوغلو (ص ۵۸) نیروهای امپراتوری هونها در اروپا متشکل از حدود ۴۵ قوم از چندین تبار با زبانهای مختلف بود که از لحاظ سیاسی متحد شده و ژرمنها اسلاوها هندوایرانیها (چون «آلان»ها و «سرمت / سارمات»ها) فینو - اویغور و ترکها اقوام اصلی تشکیل دهنده آن بودند. وی در باره ترکها نوشته است که «بش - اوغور»ها «ان - اوغور»ها و «شرا - اوغور»ها در جلگه های شمالی دریای سیاه به سوی رود ولگا آکاتیرها در غرب دریای آزوف سبارها و توده های دیگر ترک در شرق ولگا پراکنده بودند.

آتیلا در اواخر سلطنت خود در غرب و شرق اروپا شکستهایی خورد و ناگزیر شد به سواحل دریای سیاه بازگردد. امپراتوری هونها با مرگ آتیلا در ۴۵۳ میلادی از هم پاشیده شد. گروههایی از آنها به استپهای روسیه بازگشتند و گروههایی در اروپا ماندند و به اتحادیه هایی چون بلغار و آوار پیوستند. قبایلی چون قوتریغور / قوتوریغور و اوتوریغور / اوتریغور که در شمال دریای سیاه مانده بودند بر اثر تحریکات دو امپراتوری روم غربی و شرقی درگیر جنگهایی با هم شدند که تا نیمه دوم قرن ششم میلادی ادامه یافت تا اینکه قومی به نام «آوار» آن دو امپراتوری را شکست داد و مرغزاران روس را تصرف کرد. این حمله عکس العمل ظهور «تو-کیو»ها یا ترکهای تاریخی در آسیای شمالی بود (گروسه ص ۱۵۴-۱۵۶).

در زندگی صحرانوردان قانونی حاکم بود که طبق آن هر اتحادیه ای که متلاشی می شد اتحادیه دیگری با شرایط و قوانین متفاوت پدید می آمد و بدین ترتیب زنجیره ای از اتحادیه ها به دنبال هم تشکیل می شد. در فاصله بین

انقراض امپراتوری هون و شکل گیری امپراتوری گوک ترک که خاقانات ترک نیز نامیده شده اند اتحادیه های قبیله ای کوچک ترک زبانی در مغولستان و دشتهای آسیای مرکزی به وجود آمد (کلاوسون ص ۱۴ گروه ص ۱۵ چاپلیکا ص ۷۰-۷۱ قفس اوغلو ص ۳۶-۴۷).

شکل گیری حکومت‌های ترک زبان :

هسته اولیه اتحادیه گوک ترک قبیله ای بود از بازماندگان دودمان حاکم تسو - کو که آخرین دولت هون را تشکیل داد. نام این دودمان که از پانصد خانواده تشکیل می شد آشینا به معنای «گرگ نجیب» بود. این دودمان در همان ایالت که هونها و سین - پیه در قرن چهارم میلادی از چینها گرفته بودند از در هم آمیختن طوایف مختلف ساکن مغولستان و دشتهای آسیای مرکزی به وجود آمدند (گومیلیوف ص ۳۰). منشأ این نام روایتی از افسانه بوزقورت است که بر اساس آن از قبیله آشینا که به دست دشمن نابود شده بود تنها پسری دست و پا بریده باقی مانده بود که گرگی ماده او را نجات داد و از وی باردار شد و به کوههای آلتای گریخت. در آنجا ده پسر به دنیا آورد که هر کدام منشأ قبیله ای شدند. آشینا که عاقلترین برادر بود فرمانروای ترکها شد و به یادبود پرچمی مزین به کله گرگ بالای خیمه خود نصب کرد (بانارلی ج ۱ ص ۲۴). در اواسط قرن پنجم میلادی پس از برافتادن آخرین دولت هونها به دست دولت ترک تبار تباقچ / طمغاج (به چینی : تو - با تو - پا) دودمان آشینا از غرب ایالات شمالی چین به منطقه کوهستانی آلتای فرار کرد و به امپراتوری ژوان - ژوان ها ملحق شد و برای آنها آلات و جنگ افزارهای آهنی تولید کرد (قفس اوغلو ص ۴۹ ۷۸-۷۹ اوجی اوغلو ج ۲ ص ۵۶۶). از قبایل بومی پراکنده در حوالی آلتای که از بقایای هونها و غالباً ترک زبان بودند اتحادیه ای در اطراف دودمان آشینا شکل گرفت. آشیناها پیش از رانده شدن از چین به کوههای آلتای به زبان مغولی تکلم می کردند لیکن طی یک قرن که در محیط ترک زبان آلتای ماندند ترک زبان شدند و نشانه های زبان مغولی را در نظام عناوین خود حفظ کردند (گومیلیوف ص ۳۴). از آنجا که چینها و ژوان - ژوان ها اتحادیه پدید آمده در اطراف دودمان آشینا را تو - کیوئه / تو - کیو می نامیدند نام «ترک» که برگرفته از همان نام تو - کیوئه است بتدریج و بویژه با تشکیل و گسترش قلمرو امپراتوری گوک ترک یا خاقانات ترک عمومیت یافت. چگونگی تشکیل اتحادیه سیاسی و امپراتوری گوک ترک که برای نخستین بار با نام ترک در تاریخ معرفی شد به قرار زیر است :

از وابستگان امپراتوری ژوان - ژوان ها که مغولستان و قسمتی از اراضی مجاور آن را در تصرف داشتند «تولس / تولوس» های ترک زبان که اسلاف اوغوزها بودند و تو - کیوئه ها یا ترکها بودند. تولسها در حوضه رود سلنگا و ترکها در کوههای آلتای شمالی به سر می بردند. پس از شورش تولسها علیه ژوان - ژوان ها ترکها به سرکردگی بومین (در منابع چینی : تیو - من) تولسها را سرکوب کردند و سپس به ژوان - ژوان ها حمله بردند. ترکها از حمایت سلسله سویی (تو - پاها) برخوردار بودند. بومین پس از در هم شکستن ژوان - ژوان ها و بیرون راندن آنان از مغولستان در ۵۵۲ میلادی خود را خاقان نامید (قفس اوغلو ص ۷۹ اوجی اوغلو ج ۲ ص ۵۸۸ گروه ص ۱۵۸-۱۵۹). خاقان عنوان فرمانروایان ژوان - ژوان ها و مغولی بود و ظاهراً نخستین بار تو - کیوئه های ترک این

عنوان را به کار بردند (گروسه ص ۱۵۹ پانویس ۴). در حالی که عنوان فرمانروایان هونها «تانهو» بود (اوجی اوغلو ج ۲ ص ۵۶۶). بومین اوتوکن قرارگاه مرکزی سابق امپراتوری هون واقع در غرب رودخانه اورخون را پایتخت خود کرد اما در همان سال درگذشت (قفس اوغلو ص ۷۹ گروسه ص ۱۵۹).

امپراتوری گوک ترک از همان آغاز تأسیس مانند امپراتوری هون با دولت دوگانه اداره می شد که فرمانروای یکی از آن دولتها بومین و دیگری ایستمی برادر کوچک او بود. ایستمی که از طرف بومین مأمور توسعه قلمرو امپراتوری در جهت غرب شده بود تمام ترکستان شرقی و غربی را فتح کرد و به استپهای روسیه جنوبی رسید. ایستمی عنوان «بیغو» داشت که از عناوین فرمانروایی کوشان (رجوع کنید به رئیس نیا بخش ۲ ص ۵۱۷-۵۲۱) بود و ظاهراً این عنوان از دولت هندوسیتها/ هندوسکائیها / یوئه - چی ها (کوشانهای قدیم) به ترکها انتقال یافته بود (گروسه ص ۱۵۹ پانویس ۵). دینوری (ص ۶۸) و نولدکه (ص ۲۵۴-۲۵۵) او را سنجبو خاقان نامیده اند. ایستمی که به رغم تبعیت از بومین مستقل عمل می کرد موجب تجزیه امپراتوری گوک ترک به دو بخش شرقی و غربی و رو در رویی این دو بخش شد. تا-پا (۵۷۳-۵۸۱ میلادی) جانشین بومین آخرین خاقانی بود که ایستمی از وی تبعیت می کرد. تاردو یا تاردوش خان (۵۷۶-۶۰۳ میلادی) ملقب به قراچورین (بلای سیاه) جانشین ایستمی شد و خود را خاقان نامید و درصدد تصرف خاقانات ترک شرقی بر آمد و به شرق حمله برد. امپراتوری چین که محرک حمله وی به بخش شرقی خاقانات بود از قدرت یابی او و متحد شدن ترکها با یکدیگر بیمناک شد و با هدف تضعیف خاقانات بویژه خاقانات شرقی که مرزهای شمالی چین را تهدید می کرد به حمایت از خاقان شرقی برخاست. تاردو که دامنه متصرفاتش در غرب تا شبه جزیره کریمه بود سرزمینهایی را در غرب رود آمودریا که در ۵۷۱ میلادی مرز بین ایران و خاقانات ترک شناخته شده بود به تصرف خود در آورد (< دایرة المعارف بزرگ شوروی > ج ۲۶ ص ۴۷۹) ولی بر اثر فشار امپراتوری چین و شورشهای بعضی از قبایل تحت فرمانش ناگزیر شد به کوکو نور واقع در کوهستان نانشان فرار کند (گروسه ص ۱۶۸-۱۷۰). خاقانات آسیای مرکزی که عملاً به دو خاقانات جداگانه شرقی و غربی تجزیه شده بود در نتیجه شورشهای قبایل تحت فرمان این خاقانات و دخالتهای امپراتوری چین پاشیده شد تا جایی که ال قاغان / ایل خاقان / هی لی (حک : ۶۲۰-۶۳۰ میلادی) فرمانروای خاقانات ترک شرقی در ۶۳۰ میلادی از امپراتوری تانگ که تازه به قدرت رسیده بود شکست خورد و اسیر شد و قلمروش به اشغال چین در آمد. از آن پس خاقانات شرقی به مدت بیش از نیم قرن استقلال نداشت (< دایرة المعارف بزرگ شوروی > همانجا گروسه ص ۱۷۴. د. اسلام چاپ دوم ج ۱۰ ص ۶۸۷). در سنگنبشته های اورخون از این نیم قرن با عنوان دوره «چینی گشتن » یاد شده است زیرا امپراتوری چین در بین قبایل اتحادباخته گوک ترک سیاستی به کار گرفت تا آنان را به تبعیت خود در آورد (اوجی اوغلو ج ۲ ص ۶۲۶).

خاقانات ترک غربی گرچه در اوایل قرن دوم / هشتم خود را از وابستگی به چین نجات داد ولی درگیریهایی داخلی و هجومهای خارجی بالاخره این خاقانات را در ۱۲۲ / ۷۴۰ از پا در آورد (< دایرة المعارف بزرگ شوروی > ج ۲۶ ص ۴۸۰. د. آ. ج ۹ ص ۳۹۳).

در پایان دوره فترت نیم قری در ۶۱ / ۶۸۱ یکی از افراد خاندان معروف آشینا به نام قوتلوق / قتلوق با گردآوردن قبایل مختلف خاقانات شرقی را احیا کرد و خاقانات ترک را دوباره تشکیل داد و خود را در ۶۱ / ۶۸۱ خاقان نامید و به ایلتریش قاغان (گردآورنده ایل یا دولت) معروف شد (قفس اوغلو ص ۹۵-۹۶). در دوره حکومت او (۶۱-۷۲ / ۶۸۱ تا ۶۹۱) و برادرش کاپقان / کیگان (۷۲-۹۷ / ۶۹۱-۷۱۶) که موچو نیز نامیده شده است به منظور تأمین امنیت و تصرف اراضی در شرق و غرب و به اطاعت در آوردن قبایل و اقوام غیرترک و سایر اقوام ترک از جمله قرقیزها تورگش (اون اوق)ها بسملها قرلقها و گروههایی از گوک ترکهای غربی مکرر به چین حمله شد و امپراتوری خاقانات ترک شرقی به اوج اعتلا و عظمت خود رسید و قلمرو آن از منچوری تا سیردریا توسعه یافت (همان ص ۹۷-۱۰۱ < دایرة المعارف بزرگ شوروی > ج ۲۶ ص ۴۷۹) و به گفته رنه گروسه (ص ۱۹۷) دوباره میان ترکها وحدت ایجاد شد. در اواخر حکومت کاپقان بر اثر اختلاف داخلی برخی قبایل چون اوغوزها که پرجمعیت ترین اتحادیه قبایل تابع خاقانات بود جدا شدند و در نتیجه بخشی از قلمرو غرب از جمله ماوراءالنهر از امپراتوری جدا شد. کاپقان وقتی از لشکرکشی به تغزها بازمی گشت کشته شد (قفس اوغلو ص ۱۰۴).

بیلگه (بلکا) آخرین قاغان مهم گوک ترک بود که به دستگیری برادرش کول تگین و مشاورش تونیوقوق تا ۱۱۶ / ۷۳۴ بر خاقانات ترک حکومت کرد. سنگنبشته های اورخون در واقع سنگ قبرهای این سه شخصیت گوک ترک است (رجوع کنید به تکین ۱۹۸۸ اورکون ص ۳-۱۲۱).

با مرگ بیلگه نیروهای متحد اقوام بسمل و قرلق و اوینغور در ۱۲۴ / ۷۴۲ دولت خاقانات ترک را در هم شکستند. قوم اوینغور بر متحدان پیروز شد و دولت اوینغور (۱۲۶- / ۲۲۵-۷۴۴-۸۴۰) جانشین دولت خاقانات ترک در آسیای مرکزی گردید (قفس اوغلو ص ۱۰۵-۱۱۰ اوجی اوغلو ج ۲ ص ۶۷۹-۶۸۰ د. اسلام چاپ دوم همانجا اورکون ص ۱۲-۱۳ کلاوسون ص ۲۹-۳۰).

امپراتوری گوک ترک از همان آغاز تشکیل و با پیشروی ایستمی ییغو به سوی غرب از طریق گذرگاههای قفقاز مناسبانی با شاهنشاهی ساسانی و نیز امپراتوری روم شرقی پیدا کرد. ایستمی و انوشیروان برای دفع خطر آق هونها از مرزهای ایران و جاده ابریشم متحد شدند (برای اطلاع بیشتر در باره آنان رجوع کنید به بلنیتسکی ص ۱۶۶-۱۶۸ اوزدک ج ۱ ص ۱۴۳-۱۴۷ قفس اوغلو ص ۶۶-۷۱ اوجی اوغلو ج ۱ ص ۳۰۳-۳۰۴ رئیس نیا بخش ۲ ص ۵۲۱-۵۳۱). ایستمی دخترش را به انوشیروان داد که حاصل این ازدواج هرمزد چهارم و معروف به ترک زاده بود. پس از در هم شکسته شدن آق هونها قلمرو آنها بین ساسانیان و گوک ترکها تقسیم و آمودریا مرز بین آنها شناخته شد (اوجی اوغلو ج ۲ ص ۶۰۳ رضا ص ۹۱-۹۳). گوک ترکهای غربی سپس به امپراتوری بیزانس نزدیک شدند و بارهابه مرزهای ایران و قفقاز جنوبی و آذربایجان حمله کردند (رجوع کنید به رضا ص ۱۰۶-۱۰۹ ۱۴۴-۱۴۶ ۱۵۸-۱۵۹ ۱۶۴-۱۸۸ اوجی اوغلو ج ۲ ص ۶۲۹-۶۳۳ رئیس نیا بخش ۲ ص ۵۵۶-۵۵۷ ۵۷۷-۵۷۹).

خاقانات ترک چه شرقی چه غربی در شکل گیری اجتماعات ترک زبان اوراسیا نقش مهمی داشته اند و در پیشرفت و تکامل گروههای قومی که اساس اقوام ترک زبان معاصر را تشکیل می دهند مؤثر بوده اند (د. آ. ج ۹ ص ۳۹۳ < دایرة المعارف بزرگ شوروی > ج ۲۶ ص ۴۸۰). دولتهای ترک زبان بعدی از جمله اویغور و قرقیز و تورگش و قزلق دستاوردهای خاقانات را در حوزه نظام حکومتی و سازمانهای اداری و سنت زبان نوشتاری کم و بیش قبول کردند و به کار گرفتند. زبان مکتوب شکل گرفته در این دوره در ادوار بعدی اهمیت بسیاری یافت. امروزه بیشتر اجتماعات ترک زبان یکدیگر را با زبانشان می شناسند و خود را ترک می نامند و ترک نامیده می شوند (د. اسلام چاپ دوم ج ۱۰ ص ۶۸۷-۶۸۸).

دین و معتقدات :

به نظر قفس اوغلو دین گوک تنری (خدای آسمان) دین اصلی و اصیل ترکهای صحرانورد از جمله هونها بوده و تا زمان قبول اسلام باوردارانی داشته است (ص ۲۴۸-۲۶۳). ترکها پیش از قبول اسلام غالباً پیرو مذهب شمنی بودند. بعضی از افراد اقوام ترک نیز بویژه ساکنان شهرهایی که بر سر راههای تجاری اوراسیا قرار داشتند از ادیان دیگری پیروی می کردند از جمله مانوی که در میان برخی اویغورها رواج داشت (بارتولد ۱۳۷۶ ش ص ۶۲-۶۱ و گومیلیوف ص ۴۴۰-۴۹۰-۴۹۳) مسیحی در میان پچنگها قومونها و بلغارها (مرچیل ص ۲) یهودی در میان خزرها (رجوع کنید بهکستلر ص ۷۰-۸۴) بودایی در بین ترکهای ساکن مرزهای شمالی چین و برخی دیگر از اویغورها و ترکهایی که با سغدیهها در ارتباط بودند (قفس اوغلو ص ۲۶۳) زردشتی که در بین ترکهای مرتبط با ایرانیان پیروانی داشت. به نوشته بارتولد ترکهای که در اواخر سلطنت ساسانیان (ح ۲۲۶ - ح ۶۵۲ م) بر حوضه گرکان رود تسلط یافتند تحت تأثیر فرهنگ ایرانی قرار گرفتند و دین زردشتی را پذیرفتند. بارتولد همچنین به غلبه دین زردشت بر بودایی در همین دوره در سغد اشاره کرده است (۱۳۷۶ ش ص ۵۴). البته هیچ سندی وجود ندارد که بر اساس آن بتوان ادعا کرد که مثلاً یک قوم و یا حتی یک قبیله ترک تماماً بودایی یا مسیحی شده باشد (همان ص ۶۲). چنانکه دین یهودی دین رسمی حکومت خزرها بود اما میان توده مردم خزر مسیحی و مسلمان بیش از یهودی بود (ابن رسته ص ۱۳۹-۱۴۰ بارتولد ۱۳۷۶ ش ص ۸۰-۸۱). قفس اوغلو بر آنست که قبول ادیان یاد شده از جانب ترکها بویژه در جاهایی که کم جمعیت بوده اند در تشکل قومی شان تأثیری منفی داشته است مثلاً هونها اروپا با قبول مسیحیت در جوامع اروپایی مستحیل شدند و تباقچها با قبول دین بودا چینی گشتند و خزرها و پچنگها و اوزها و بلغارها و مجارها نیز که راه هونها اروپا را در پیش گرفته بودند سرنوشت آنان را یافتند. وی همچنین به تأثیر عمیق مذهب مانی بر ترکهای اویغور اشاره کرده است. ترکهای اویغور به واسطه سغدیهها که پس از مهاجرت به ترکستان شرقی شهرنشین شده بودند دین مانوی را پذیرفتند و خط اویغوری را نیز از خط سغدی اقتباس کردند و بعضی آثار مانوی و بودایی را به ترکی ترجمه و با خط خود ثبت کردند. بقایای این آثار از غارهای تورفان و شهرهای اویغورنشین دیگر کشف شده است (طوغان ص ۱۰۰). خط اویغوری بعدها به مغولها و تیموریان و اردوی زرین انتقال یافت (قفس اوغلو ص ۲۶۳-۲۶۵).

گسترش اسلام در میان ترکها:

آشنایی ترکها با اسلام پس از ورود مسلمانان به خراسان و ماوراءالنهر در دههٔ چهل سدهٔ اول آغاز شد. گرویدن آنان به اسلام نیز از همان سده های نخستین که دامنهٔ فتوح دورهٔ اسلامی به آن سوی سیحون تا کاشغر کشیده شد بتدریج صورت گرفت (رجوع کنید به طبری ج ۶ ص ۴۸۳-۵۲۲ ابن اثیر ج ۴ ص ۵۷۹-۵۹۱ ج ۵ ص ۵-۲۱). اسلام پذیری ترکها با راه یافتن آنان به سرزمینهای اسلامی و توسعهٔ قلمرو نفوذشان تا اروپا و افریقا و هندوستان و مناطقی در ایران و قفقاز و آسیای صغیر و بویژه ماوراءالنهر و در پی آن ترکی زبان شدن بخشی از مردم این مناطق پیوند تنگاتنگی داشته است.

بنا بر منابع و شواهد تاریخی در آغاز حکومت سامانیان و اوایل قرن چهارم پذیرش عمومی اسلام از سوی ترکها روی داد (بارتولد ۱۳۷۶ ش ص ۷۳ د. اسلام چاپ اول ج ۸ ص ۹۰۵). در زمان خلافت هشام بن عبدالملک (۱۰۵-۱۲۵) اشرس بن عبدالله سلمی حاکم خراسان مردم ماوراءالنهر را به اسلام فراخواند و حکم کرد تا هر کس مسلمان شود جزیه را از او بر دارند. مردم به سرعت مسلمان شدند و خراج کاسته شد. چون اشرس چنین دید بار دیگر به مطالبهٔ مال الصلح پرداخت مردم نپذیرفتند و از وی دور شدند (بالآزربایجانی ص ۴۱۳-۴۱۴).

در اوایل سدهٔ دوم خاقانات ضعیف شدند و اتحادشان از میان رفت. تورگشها با متحد کردن اون اوقها و بعضی قبایل دیگر تحت فرمان گوک ترکها در قلمرو غربی استقلال و قدرت یافتند. دولت شهرهای ماوراءالنهر هر از گاهی به سبب شیوهٔ حکومت اعراب در دورهٔ امویان (رجوع کنید به بارتولد ۱۳۶۶ ش ج ۱ ص ۴۱۵) با پشتیبانی تورگش شورش می کردند. در جنگهای مکرر بین اعراب و ترکها اراضی دو سوی سیحون و حتی جنوب جیحون یعنی خراسان دست به دست می شد (رجوع کنید به طبری وقایع سالهای ۱۰۰ تا ۱۲۰ ابن اثیر وقایع سالهای ۱۰۰ تا ۱۲۰ نیز رجوع کنید به بارتولد ۱۳۶۶ ش ج ۱ ص ۴۱۴-۴۲۳).

حارث بن سریج (متوفی ۱۲۸) علم سیاه را به نام بازگشت به کتاب خدا و سنت پیامبر برای حذف خراج بر افراشت (طبری ج ۷ ص ۹۴-۹۸ نیز رجوع کنید به بارتولد ۱۳۶۶ ش ج ۱ ص ۴۲۱-۴۲۲). اتحادیهٔ تورگش در سال ۱۲۰ با شکست سولوخاقان در جنگ داخلی جوزجان و کشته شدن او به دست یکی از سردارانش به نام کورصول / کورسول (طبری ج ۷ ص ۱۲۵ ابن اثیر ج ۵ ص ۲۰۵) یا کول - چور (رجوع کنید به قفس اوغلو ص ۱۲۵) سقوط کرد و تورگشهای زرد و سیاه تحت استیلای چین در آمدند و حدود سی سال بعد قرلقها که اسلاف بنیانگذاران دولت قراخانیان (رجوع کنید به ادامهٔ مقاله) بودند جای آنان را گرفتند (قفس اوغلو ص ۱۲۵ آوجی اوغلو ج ۳ ص ۱۱۶۰). امپراتوری چینی تانگ (۶۱۸-۹۰۶) اراضی ترکستان غربی را اشغال و به سوی چاچ (تاشکند) پیشروی کرد (آوجی اوغلو ج ۳ ص ۱۱۶۶). مسلمانان نیز که پس از بیرون رفتن تورگشها از ماوراءالنهر به آن سرزمین بازگشته بودند بار دیگر از سیحون گذشتند. در نتیجه دو قدرت با یکدیگر برخورد کردند نیروهای چینی چاچ را تصرف کردند و فرمانروای آنجا را در ۱۳۲ / ۷۵۰ کشتند. پسر فرمانروای مقتول از فرمانروایان اطراف و از آن جمله

ابومسلم خراسانی یاری خواست و ابومسلم سردار خود زیادبن صالح را به آن سوی سیحون فرستاد. نیروهای متحد عرب و فرمانروایان سغدی از یک طرف و نیروهای متحد چین و فرغانه و کاشغر و قرلق از سوی دیگر در ذیحجه ۱۳۳ / ژوئیه ۷۵۱ در نزدیکی رود طراز در قزاقستان با هم جنگیدند (همان ج ۳ ص ۱۱۶۷ گومیلیوف ص ۴۲۷). پس از پنج روز قرقلهای متحد چین بر نیروهای تحت فرماندهی سردار چینی حمله کردند و نیروهای چینی را شکست دادند (اوجی اوغلو گومیلیوف همانجاها د. اسلام چاپ دوم ج ۱۰ ص ۶۸۹ د. ا. ترک ج ۶ ص ۳۵۱). به نوشته بارتولد (۱۳۶۶ ش ج ۱ ص ۴۳۱) همین نبرد معلوم کرد که کدامیک از دو فرهنگ و تمدن چینی یا اسلامی باید در آن سرزمین حاکم باشد. جنگ طراز نقطه عطفی در تاریخ ترک بود و حاکمیت آسیای میانه به مسلمانان واگذار گردید و پس از مدت کوتاهی دین اسلام امکان انتشار یافت. اگر این جنگ به شکست مسلمانان می انجامید شاید بسیاری از ترکهای ساکن آسیای میانه یا همه آنان ناگزیر می شدند آیین بودایی را بپذیرند (اوجی اوغلو ج ۳ ص ۱۱۶۹-۱۱۷۰). کشمکش در منطقه تا زمان تشکیل دولت سامانی همچنان ادامه یافت (همان ج ۳ ص ۱۱۷۰). در این جنگ ترک و عرب متحد شدند و این اتحاد به ادامه حاکمیت ترکها بر ترکستان غربی کمک کرد و اسلام آوردن تدریجی ترکها آغاز شد (مرچیل ص ۱) ولی گرویدن به اسلام هنوز انفرادی بود و روی آوری فوج ترکها به اسلام در ادوار بعدی تحقق یافت (همانجا).

قفس اوغلو (ص ۱۲۷-۱۲۸) جنگ طراز را مقدمه تشکیل دولت قراخانی نخستین دولت ترک مسلمان دانسته است.

مناسبات بازرگانی که میان ترکهای صحرانورد و مسلمانان یکجانشین برقرار بود (برای نمونه رجوع کنید به ابن حوقل ص ۵۱۱ - ۵۱۳) در آشنایی ترکها با اسلام و تمدن اسلامی و گرویدنشان به این دین نیز مؤثر بوده است (بارتولد ۱۳۷۶ ش ص ۸۶-۸۷).

دوغان اوجی اوغلو بر آن است که اسلام به واسطه خراسانیان و خوارزمیان و سغدیان ایرانی تبار بین ترکها انتشار و رواج یافته است (ج ۳ ص ۱۱۰۶). بارتولد معتقد است که چون صوفیان مسلمان برای تبلیغ اسلام در میان ترکها به ماوراءالنهر می رفته اند سهم آنان در مسلمان کردن شماری از ترکها مؤثرتر از کار مبلغان رسمی بوده است (بارتولد ۱۳۷۶ ش ص ۸۶). غازیان داوطلب به منظور دفاع از اسلام در رباطها که شامل خوابگاه انبار مسجد گرمابه و اصطبل بودند مستقر می شدند. رباطها مکانهای مستحکمی بودند که مانند حلقه های زنجیر در مرزهای سرزمینهای تحت نفوذ مسلمانان قرار داشتند مثلاً در حوالی اسپبجاب که در محاصره غز کیماک و قیچاق بود ۱۷۰۰ رباط مرتبط با هم که غازیان در آنها مستقر بودند قرار داشته است (اوجی اوغلو ج ۳ ص ۱۱۷۵ باسورث ۱۳۵۶-۱۳۶۴ ش ج ۱ ص ۲۰۹-۲۱۰). در حومه شهرهایی چون چاچ و فرغانه نیز که در دسترس ترکها بوده اند زنجیره ای از رباطها وجود داشته است (باسورث ۱۹۷۵ ص ۱۶۲). همچنین برای پاسداری از راههای بازرگانی و ارتباطی خراسان و ماوراءالنهر نیز که در معرض تاخت و تاز ترکها بوده رباطهایی وجود داشته است. جغرافی نگاران

عرب تنها در حوضه رود جیحون و سیحون به وجود حدود ده هزار رباط اشاره کرده اند (رجوع کنید به‌آوجی اوغلو ج ۳ ص ۱۱۷۵).

نفوذ ترکها در دستگاه خلافت :

ترکها از اوایل ورود اعراب به آسیای میانه به دستگاه خلافت راه یافتند (باسورث ۱۳۵۶-۱۳۶۴ ش ج ۱ ص ۲۱۱). به کار گرفتن غلامان بویژه غلامان ترک در خلافت عباسی از دهه های نخست سده سوم سنت شد و این سنت چندان توسعه یافت که دولت عباسی را دگرگون کرد (همو ۱۹۷۵ ص ۱۶۳) و به تمام دولتهای شرق اسلامی انتقال یافت چنانکه بیشتر نظامیان دولتهایی چون سامانیان و غزنویان و قراخانیان و زیاریان و آل بویه را غلامان ترک تشکیل می دادند (همو ۱۳۵۶-۱۳۶۴ ش ج ۱ ص ۹۷ اشیولر ۱۳۷۹ ش ج ۱ ص ۴۵۷). در دوره خلافت معتصم (۲۱۸-۲۲۷) که گویا از مادری ترک به دنیا آمده بود (زرین کوب ص ۵۴۹ متحده ج ۴ ص ۷۵) به خدمت گرفتن ترکها بیش از پیش شدت گرفت. گفته شده است که وی پیش از خلافت در زمان مأمون (۱۹۸-۲۱۸) چند هزار بنده ترک داشته که بیشتر آنان اهل فرغانه و اشروسنه و سمرقند بوده اند و پس از رسیدن به خلافت نیز همچنان در آوردن غلامان ترک اصرار می ورزیده است (یعقوبی البلدان ص ۲۵۵-۲۵۶ زرین کوب همانجا نیز رجوع کنید به نظام الملک ص ۶۲ هندوشاه بن سنجر ص ۱۷۶). به طور کلی در دوره خلفای عباسی (۱۳۲-۶۵۶) قدرت در دست غلامان ترک بود و بعضی از آنان چون متوکل و معتز و مهتدی به دست ترکها کشته شدند (مسعودی مروج ج ۵ ص ۳۲-۳۸ ۸۰-۹۶ هندوشاه بن سنجر ص ۱۸۰ ۱۸۵ ۱۸۷ زرین کوب ص ۵۵۲-۵۵۷).

سامانیان نیز به تقلید از خلفای بغداد سپاهی از غلامان ترک تشکیل داده بودند تا به گمان خود موازنه ای در برابر دهقانان ایرانی — که با سیاست تمرکزگرای حکومت سامانیان مخالف بودند — ایجاد کنند اما همین امر سبب شد که سرداران ترک زمام امور را بتدریج به دست گرفتند (رجوع کنید به بارتولد ۱۳۶۶ ش ج ۱ ص ۵۴۰ باسورث ۱۳۵۶-۱۳۶۴ ش ج ۱ ص ۹۷).

بررسی زندگی آلپتکین × (متوفی ۳۵۲) از غلامان ترک دربار سامانیان و بنیانگذار سلسله غزنوی تا حدودی چگونگی ارتقای مقام غلامان ترک را نشان می دهد. به نوشته بعضی پژوهشگران بنیانگذاری دولت غزنوی در حقیقت در ۳۵۱ بود (دائرة المعارف بزرگ اسلامی ج ۱ ص ۶۴۸ مرچیل ص ۳۴-۳۵) که در این سال آلپتکین در غزنین به فرمانروایی رسید. جانشینان وی غیر از پسرش اسحاق که عبارت بودند از بلکاتگین × بوری تکین × و سبکتکین × نیز هر سه از غلامان ترک بوده اند (منهاج سراج ج ۱ ص ۲۲۷ مرچیل ص ۳۵). سبکتکین پس از طی مدارج ترقی در ۳۶۶ به فرمانروایی غزنه رسید و سلسله غزنویان آل سبکتکین را تأسیس کرد. سرانجام هم به اتفاق پسرش محمود به تقسیم متصرفات دولت سامانی با قراخانیان پرداخت (باسورث ۱۳۵۶-۱۳۶۴ ش ج ۱ ص ۳۸-۴۰).

دولت غزنوی که در نیمه دوم قرن چهارم تأسیس شد و قلمروش تا هند و سیستان و ری و خوارزم گسترش یافت نخستین دولتی بود که غلامان ترک تبار در شرق جهان اسلام و ایران تشکیل دادند. دولت طولونیان (ح ۲۵۴-۲۹۲) نیز نخستین دولت ترک بود که در غرب جهان اسلام در مصر و شام به دست احمد بن طولون تأسیس شد. طولون از غلامان ترک تغزغز بود که نوح سامانی جزو خراج برای مأمون فرستاده بود (بلوی ص ۳۳). احمد به دستور خلافت عباسی به حکومت مصر گسیل شد و در آنجا با بهره گرفتن از گرفتاریهای داخلی خلفای بغداد اعلام استقلال کرد و به توسعه قلمرو خود پرداخت و کوههای توروس × در شمال و جزیره × را تصرف کرد (باسورث ۱۳۴۹ ش ص ۷۶-۷۷). ممالیک بحری (حک: ۶۴۸-۷۸۴) و برجی (حک: ۷۸۴-۹۲۲) نیز که بعدها در مصر و شام حکومت کردند از غلامان ترک تبار بودند و بیشتر به ترکهای قپچاق و چرکس تبار اتکا داشتند (رجوع کنید به باسورث ۱۳۴۹ ش ص ۱۰۵-۱۱۰).

به نوشته ابن حوقل بردگان ماوراءالنهر از ترکهای پیرامون آن سرزمین بودند و چون تعدادشان زیاد بود به جاهای دیگر برده می شدند (ص ۴۶۵). بهای برده های ترک گران بود و این برده ها در سراسر دنیا از نظر قیمت و زیبایی بی نظیر بودند (همان ص ۴۵۲). گردآمدن چند هزار و گاه دهها هزار ترک در اردوگاههای خلفا و سلاطین و مأموریتهایی که به آنان در اطراف و اکناف جهان اسلام داده می شد ضمن آنکه آنان را با جهان اسلام مرتبط ساخت نسل ترکها را نیز در این مناطق گسترش داد (رجوع کنید به اشیپولر ۱۳۷۹ ش ج ۱ ص ۴۵۷).

حکومت‌های ترکهای مسلمان :

ورود دسته جمعی ترکها به اسلام با تصرف ماوراءالنهر به دست دولت قراخانیان در قرن چهارم آغاز شد (د. ا. ترک ج ۶ ص ۲۵۱-۲۵۵).

نخستین دولتمرد قراخانی ساتوق بغراخان بود که در نیمه اول قرن چهارم به اسلام گروید و خود را عبدالکریم نامید و بر عمویش بغراخان شورید و او را بر کنار و اسلام را دین رسمی بخش غربی دولت قراخانی اعلام کرد (مرچیل ص ۱۹ اوجی اوغلو ج ۳ ص ۱۴۰۰-۱۴۰۱ اولوچای ص ۴). این حادثه نقطه عطفی بود در تاریخ دولتهای صحرانورد ترک که از اتحادیه های قبیله ای به وجود آمده بودند. پس از درگذشت ساتوق بغراخان در دهه واپسین نیمه اول قرن چهارم هجری (د. ا. ترک ج ۶ ص ۲۶۵ مرچیل ص ۲۰) پسرش موسی بن عبدالکریم که نام ترکی او «بای تاش» بود با بر انداختن قاغان بزرگ به فرمانروایی هر دو بخش غربی و شرقی دولت قراخانی رسید و به گسترش اسلام در قلمرو قراخانی کمک کرد. در منابع اسلامی چون تجارب الامم از اسلام آوردن دویست هزار چادر از ترکها در ۳۴۹ سخن رفته است (مسکویه ج ۲ ص ۱۸۱) که آن را با مسلمان شدن افراد قبایل قرلق چگل یغما و تخسی در قلمرو قراخانی تطبیق داده اند (اوجی اوغلو ج ۳ ص ۱۴۰۱). پس از اسلام آوردن سران دولت قراخانی راه ورود به ماوراءالنهر برای نیروهای آن دولت گشوده شد. هارون (یا: ساتوق بغراخان) با دعوت بعضی از

سرداران سامانی و دهقانان و بازرگانان ثروتمندی که از سیاستهای مالیاتی سامانیان ناخشنود بودند جرأت دست اندازی بر قلمرو آن دولت را پیدا کرد و بدون برخورد با مانع جدی تا بخارا پایتخت سامانی پیش رفت و آنجا را به تصرف در آورد (بارتولد ۱۳۶۶ ش ج ۱ ص ۵۴۸-۵۴۹-۵۵۲).

شرکت کردن غزهای مسلمان شده در حوادث سیاسی - نظامی مرتبط با سلسله های سامانی و قراخانی و غزنوی مقدمه ای شد که آنان بتوانند خود را برای اشغال اراضی پهناوری بین آن سوی سیحون تا کرانه های شمالی و شرقی و جنوبی دریای مدیترانه آماده کنند.

دومین لشکرکشی عمده قراخانیان به ماوراءالنهر در اواخر ۳۸۹ روی داد. در این سال ارسال ایلک نصر قراخانی نبیره ساتوق بغراخان پس از اطلاع از خلع منصورین نوح و به میل کشیده شدن چشمانش و تشدید آشوب و بحران داخلی دولت سامانی و نیز پس از دعوت بعضی اشراف و بازرگانان و امرا به بخارا رفت (گردیزی ص ۱۷۳ نیز رجوع کنید به بارتولد ۱۳۶۶ ش ج ۱ ص ۵۶۶-۵۶۷). در حمله نیروهای قراخانی ارسال ایلک بدون زحمت در دهم ذیقعدة ۳۸۹ وارد بخارا شد و با بازداشت کردن عبدالملک دوم به حاکمیت خاندان سامانی پایان داد (ابن اثیر ج ۹ ص ۱۴۸-۱۴۹ بارتولد ۱۳۶۶ ش ج ۱ ص ۵۶۹-۵۷۰-۵۷۱ اوجی اوغلو ج ۳ ص ۱۴۰۷ مرجیل ص ۲۱).

با بر افتادن دولت سامانی قلمرو آنان بین دو دولت ترک قراخانی و غزنوی تقسیم شد و ماوراءالنهر به قراخانیان و خراسان به غزنویان رسید (د. ا. ترک ج ۶ ص ۲۵۴-۲۵۵ باسورث ۱۳۵۶-۱۳۶۴ ش ج ۱ ص ۴۵ مرجیل ص ۲۱) و دستگاه خلافت هر دو دولت را به رسمیت شناخت. به فرمان محمود غزنوی (حک : ۳۸۹-۴۲۱) در خراسان به نام خلیفه عباسی خطبه خواندند و خلیفه القادر منشور حکومت خراسان و القاب «ولی امیرالمؤمنین» و «یمین الدوله» و «امین المله» را برای سلطان محمود فرستاد (باسورث ۱۳۵۶-۱۳۶۴ ش همانجا). قراخانیان از زمان رسیدن احمد اول (۳۸۸-۴۰۷) به مقام خاقان بزرگ خلیفه عباسی را به رسمیت شناختند و از حدود ۳۹۰ به دنبال تصرف ماوراءالنهر نام «مولا امیرالمؤمنین» را که نمودار تبعیت از خلافت بغداد بود بر سکه های خود زدند (د. ا. ترک ج ۶ ص ۲۵۴).

استیلای دولت قراخانی بر ماوراءالنهر تا ترکستان شرقی با فراز و فرودهایی تا زمان حمله چنگیزخان مغول (حک : ۵۴۹-۶۲۴) ادامه یافت. در ۶۰۷ بخش شرقی دولت قراخانی به دست کوچلوک خان رئیس قبیله نایمان مغول و بخش غربی آن به دست علاءالدین محمد خوارزمشاه افتاد (باسورث ۱۳۴۹ ش ص ۱۷۱-۱۷۴ د. ا. ترک ج ۶ ص ۲۶۲-۲۶۹ مرجیل ص ۲۶-۲۹).

قلمرو قراخانی در ۴۳۳ به دو بخش غربی و شرقی تقسیم شد که بر هر بخش شاخه ای از خاندان حاکم قراخانی فرمان می راندند. بخارا پایتخت خانات غربی بلاساغون پایتخت خانات شرقی و کاشغر مرکز فرهنگی و دینی خانات شرقی شد (باسورث ۱۳۴۹ ش ص ۱۷۴ مرجیل ص ۲۴ اولوچای ص ۹-۷). در این میان خانات غربی بیشتر

تحت تأثیر فرهنگ ایرانی و خانات شرقی بیشتر تحت تأثیر فرهنگ‌های چینی و اویغوری بودند (مرچیل ص ۲۹-۳۰). فرهنگ ترکی در خانات شرقی بیشتر از خانات غربی توسعه یافت و زبان ترکی تبدیل به زبان ادبی شد. ادبیات ترکی اسلامی برای نخستین بار در آنجا شکل گرفت و آثاری چون قوتادغوبیلیگ دیوان لغات الترک (رجوع کنید به ترکی × زبان و ادبیات) در آن فضای فرهنگی پدید آمد (د. ا. ترک ج ۶ ص ۲۵۹ مرچیل ص ۲۹-۳۰). بعضی شعرای پارسیگو چون عمیق بخارایی نجیب فرغانی رشیدی و سوزنی سمرقندی در حمایت خانات قراخانی قرار گرفتند (مرچیل ص ۳۱). بارتولد دوران حکومت قراخانیان نخستین دودمان ترک را که مستقیماً بر ماوراءالنهر حکم رانده اند بسیار با اهمیت دانسته (۱۳۶۶ ش ج ۱ ص ۶۴۱-۶۴۲) و باسورث (۱۹۶۸ ص ۱۹۶) رسیدن قراخانیان و غزنویان را به جانشینی سامانیان و خوارزمشاهیان فریغونی و مأمونی آغاز گرایش به سلطه سیاسی ترکها نامیده است. وی خاطر نشان ساخته است که غزنویان خاستگاه غلامی داشتند اما فرهنگ ایرانی و فنون دیوانی ایرانیان به سرعت بر خاستگاه بیابانی و صحراگردی غزنویان غلبه یافت. تراز جذب و ادغام قراخانیان در فرهنگ ایرانی - اسلامی که از آغاز پایتتر از غزنویان بود با ورود گروههای تازه ای از اقوام ترک از دشتهای بیرون منطقه روی هم رفته دچار وقفه شد (همانجا).

خوارزمشاهیان مأمونی واپسین سلسله بومی ایرانی که از ۳۸۵ بر خوارزم فرمان می راندند اندکی پس از کشته شدن ابوالعباس خوارزمشاه در ۴۰۷ به دست محمود غزنوی بر افتادند (بیهقی ص ۹۱۹). پس از آن حاکمان غزنوی به مدت دو دهه خوارزم را از طریق غلامان ترکی که منصوب کرده بودند اداره کردند (باسورث ۱۹۶۸ ص ۸-۹) و سپس خوارزم به ترتیب به تصرف ترکهای غز و سلجوقیان (حک : ۴۲۹-۵۵۲) در آمد و سرانجام انوشترکین گرچه (متوفی ۴۹۱) والی دولت سلجوقی با سود جستن از گرفتاریهای سلطان سنجر حکمرانی خوارزم را در ۴۷۰ موروثی اعلام کرد و خاندان وی با عنوان خوارزمشاهیان کبیر تا ۶۲۸ یعنی سال مرگ سلطان جلال الدین خوارزمشاه و زمان استیلای مغول بر آن سرزمین و اراضی مجاور فرمان راندند (باسورث ۱۳۴۹ ش ص ۱۶۷-۱۷۰ نیز رجوع کنید به ادامه مقاله). بدین ترتیب خوارزم هم که ادامه ماوراءالنهر در بخش سفلی جیحون بود به تصرف ترکها در آمد و در معرض ترکی شدن قرار گرفت. بدیهی است که ورود ترکهای غز به این سرزمین البته بیشتر از طریق شمال یعنی خوارزم در ترکی شدن این سرزمین و انتقال آن به سرزمینهای غربی ایران و آناتولی نقش اساسی داشته است. جد سلجوقیان توقاق (دقاق) در دربار خاقان خزران بزرگ شد اما به سبب احساس خطر پنهانی با بستگان خود از توران به بهانه چوپانی به ایران ناحیه زندق (جند) در خوارزم رفت و اسلام آورد و در آنجا اقامت گزید و جمعیت خود را افزایش و اراضی تحت اشغال خود را توسعه داد (رجوع کنید به میرخواند ج ۴ ص ۲۳۵-۲۳۷).

با مرگ توقاق فرزندش سلجوق با قدرتهای حاکم چون سامانیان و قراخانیان و غزنویان و خوارزمشاهیان به معامله و سازش پرداختند. آنان هر از گاهی به نفع یکی از آنها با دیگری جنگ می کردند و در دهه های پایانی قرن چهارم و اوایل قرن پنجم در خوارزم و ماوراءالنهر و خراسان پایگاههایی پیدا کردند (رجوع کنید به باسورث ۱۹۶۸ ص ۱۸-۲۳ اوجی اوغلو ج ۳ ص ۱۴۰۷-۱۴۱۳ کویمن ج ۱ ص ۴۳-۶۰ سومر ۱۹۸۰ ص ۶۳-۷۱) و سرانجام با

مسعود غزنوی جنگیدند و طی جنگهای ۴۲۶ تا ۴۳۱ که سرنوشت سازترین آنها جنگ معروف «دندانقان» بود در ۴۳۱ نیروهای غزنوی را شکست دادند. در این جنگ که سپهسالاران ترک غزنوی متهم به تباخی و سازش با سلجوقیان شدند و حتی گفته شده است که چند هزار تن از لشکر غزنوی به سلاجقه پیوستند راه ورود سلجوقیان به سرزمینهای غربی گشوده شد و زمینه تأسیس حکومت سلجوقی فراهم آمد (ابن خلدون ج ۴ ص ۵۰۲ - ۵۰۵ باسورث ۱۹۶۸ همانجا کویمن ج ۱ ص ۲۳۰-۳۵۱ سومر ۱۹۸۰ ص ۷۴-۹۱).

رخنه ترکهای غز از خراسان به سرزمینهای غربی در حدود ۴۱۹ آغاز شد و با گریز دسته‌هایی از ترکها از خراسان - که به ترکمنان عراقی معروف شدند - و تاخت و تازهایشان در ری و اصفهان و همدان و آذربایجان همراه بود (باسورث ۱۳۵۶-۱۳۶۴ ش ج ۱ ص ۲۲۹ سومر ۱۹۸۰ ص ۸۱ - ۸۵). سرعت گسترش دامنه توسعه نفوذ ترکهای سلجوقی چنان سریع بود که در ۴۴۷ طغرل سلجوقی فاتحانه وارد بغداد شد و پس از آنکه امپراتور بیزانس در ملازگرد شکست خورد راه اشغال آناتولی بر ترکها هموار شد و آنجا به مرکز تکلم ترکی و اسلام تبدیل گردید. تأسیس دولت سلجوقی سرآغاز دوران جدیدی در تاریخ اسلام به شمار آمده است زیرا با به قدرت رسیدن سلاجقه برای نخستین بار ترکها بر بخش اعظم جنوب غربی آسیا استیلا یافتند و قدرت سیاسی دستگاه خلافت را به تصرف در آوردند و به بقای خلافت کمک کردند (اشپولر ۱۹۷۷ ص ۱۴۹-۱۵۰). پس از وفات سلطان سنجر در ۵۵۲ وحدت میان شعب این دولت از میان رفت و هریک از آنان دولت مستقلی را بنا کردند. این دولتها عبارت بودند از: سلاجقه عراق خراسان شام کرمان آناتولی (رجوع کنید به لین پول و دیگران ج ۱ ص ۳۱۳-۳۳۴ همان ترجمه فارسی ج ۱ ص ۲۵۹-۲۷۶ باسورث ۱۳۴۹ ش ص ۱۷۸-۱۸۲ مرچیل ص ۴۳-۱۸۹) اتابکان زنگی در موصل و سنجار و حلب بوریان (اتابکان شام) ایلدگزیان (اتابکان آذربایجان) سلغریان (اتابکان فارس) بگتگینیان (اتابکان اربیل رجوع کنید به لین پول و دیگران ج ۲ ص ۳۴۳-۳۴۹ همان ترجمه فارسی ج ۲ ص ۲۹۱-۲۹۹ باسورث ۱۳۴۹ ش ص ۱۸۷-۱۹۳ مرچیل ص ۲۰۰-۲۳۵) که در حقیقت همگی ادامه دولت سلجوقی بودند. همچنین حدود ۲۶ بیگ (امیر)نشین در آناتولی وجود داشت (مرچیل ص ۲۳۶-۳۲۱ اوزون چارشیلی ص ۱-۲۵۷) که ادامه سلسله سلجوقی دانسته شده است. این بیگ نشینها بعدها زمینه تشکیل حکومت عثمانی را ایجاد کردند. دولت خوارزمشاهی ضمن در برگرفتن بعضی قبایل ترک صحرانورد چون قنغلی / قنغلی و قیچاق به بزرگترین حکومت شرق اسلامی تبدیل شد (د.ا. ترک ج ۱۲ بخش ۲ ص ۲۶۳ ج ۵ بخش ۱ ص ۲۶۳-۲۹۶ مرچیل ص ۱۹۰-۱۹۹ اولوچای ص ۸۶-۱۰۴).

سلطنت دهلی یا تغلقیه × (۸۱۶-۶۰۲) که خاندانهای متعددی بر آن فرمان می راند ضمن کمک به انتشار اسلام در هندوستان با به وجود آوردن امکاناتی برای مهاجرت ترکها از آسیای مرکزی به این سرزمین زمینه مساعدی را برای توسعه فرهنگ ترکی در آنجا فراهم ساخت و سرانجام در سده دهم جای خود را به امپراتوری مغولی - ترکی - هندی بابریان × داد. دولت ممالیک مصر که اتکای اصلی اش به ترکهای قیچاق بود که از شمال دریای سیاه آمده بودند سرانجام در ۹۲۲ مغلوب امپراتوری عثمانی شد (همانجا). قبایل ترکمان / ترکمن به ایران نیز نفوذ کردند و در تشکیل دولت صفویه نقش عمده ای داشتند (رجوع کنید به سومر ۱۳۷۱ ش جاهای متعدد).

در قلمرو امپراتوری مغولی که از چین تا اروپای شرقی گسترش داشت گروه‌های قومی ترک بسیاری زندگی می کردند و بسیاری از مردم این مناطق علاوه بر مغولی با زبان ترکی و فارسی آشنا بودند از جمله سپاهیان مغول و ترکها که بخش عظیمی از سپاه و به روایتی بیش از نیمی از سپاه را تشکیل می دادند (اشپولر ۱۳۶۵ ش ص ۴۴۷ (۴۵۱) و خود چنگیزخان و ایلخانان که بنیانگذارش هلاکو نبیره چنگیز بود. برای نمونه ابوسعید با اتابک لرستان به زبان ترکی صحبت می کرد (همان ص ۴۴۸ ۴۵۲).

از قلمرو تحت سلطه چنگیز ترکستان شرقی و غربی به جغتای پسر او رسید. تترک (براق) خان از اخلاف جغتای در حدود ۶۶۹ به اسلام گروید و ترماشیرین / تارماشیرین (۷۳۰-۷۲۲) اسلام را به عنوان دین رسمی دولت جغتایی اعلان کرد و از همین دوره ترکی شدن مغولها بویژه در ماوراءالنهر آغاز گردید (د. ا. ترک ج ۱۲ بخش ۲ ص ۲۶۴). جغتای با این بطوطه به زبان ترکی صحبت می کرده و ذکر پس از نماز را به ترکی می خوانده است (ابن بطوطه ج ۱ ص ۴۱۲-۴۱۳). امیر تیمور (متوفی ۸۰۷) که از قبيلة ترکی شده برلاس / بارلاس بود (رجوع کنید به بارتولد ۱۳۷۶ ش ص ۲۳۹) از ماوراءالنهر برخاست. زبان ترکی جغتایی در دوران فرمانروایی تیمور و فرزند او و بویژه با آثار امیرعلیشیر نوایی به زبان ادبی ارتقا یافت. ازبکها نیز در بخشی از ماوراءالنهر قدرت یافتند و خانان ازبک را در آسیای میانه برپا داشتند. خانان بخارا خیوه (خوارزم) خوقند و سیبیر از بقایای همان خانان بودند که بر اثر هجوم صفویان از هم پاشیدند. ابوغازی بهادرخان مؤلف شجره ترک و شجره تراکمه به زبان ترکی جغتایی خانی از خانان خیوه بود (د. ا. ترک همانجا). ترکهای قپچاق هم که در قلمرو دولت اردوی زرین زندگی می کردند از اواسط قرن هفتم به دین اسلام گرویدند (همان ج ۱۲ بخش ۲ ص ۲۶۳-۲۶۴). البته اسلام در این سرزمینها که بعدها دشت قپچاق نامیده شد ناشناخته نبود چنانکه در بلنجر × پایتخت خزرها مسلمانان بسیاری سکونت داشتند (رجوع کنید به مسعودی تنبیه ص ۶۲ حدودالعالم ص ۱۹۳ کستلر ص ۶۲). گروههایی از اتباع دولت ترک تبار بلغاریتیل (ولگا) نیز به دین اسلام گرویده بودند. المش بن یلطوار فرمانروای دولت بلغاریتیل که بعدا نام خود را به جعفر بن عبدالله تغییر داد (ابن فضلان ص ۱۱۷-۱۱۸) ضمن اعلام اسلام به عنوان دین دولتی در اواخر قرن سوم از مقتدر خلیفه عباسی خواستار فرستادن یک عالم دینی و چند نفر برای ساختن مسجد شد (رجوع کنید به همان ص ۶۷-۶۸). خلیفه نیز هیئتی را در صفر ۳۰۹ به آن سرزمین اعزام کرد که ابن فضلان (متوفی ۳۲۰) از اعضای آن بود (همان ص ۷۳). گزارش ابن فضلان از این سفر حاوی اطلاعات ارزنده ای در باره قبایل ترک مانند غز چنگ باشقیر خزر و بلغار است اما وی به اشتباه آنها را از قوم صقالبه (اسلاو) پنداشته است (رجوع کنید به جاهای متعدد). در حال حاضر در باره تعلق زبانهای بلغاری به شاخه غربی (یا هونی غربی) زبانهای ترکی تردیدی وجود ندارد (رجوع کنید به بلغار ×). سرزمین بلغار در ربع دوم قرن هفتم به تصرف مغولان در آمد و بخشی از قلمرو اردوی زرین شد. دولت اردوی زرین در اواخر نیمه اول قرن نهم به خاناتی چون قازان و کریمه و آستاراخان (هشترخان / حاجی طرخان) تجزیه شد و این سرزمینها در قرنهای دوازدهم و سیزدهم به تصرف روسیه در آمدند (د. ا. ترک ج ۱۲ بخش ۲ ص ۲۶۴). اردوی زرین اگرچه خاستگاه مغولی داشت لیکن عنصر ترکی بر عنصر مغولی غالب شد و زبان ترکی قپچاقی زبان رسمی مملکت گردید (دائرة المعارف بزرگ اسلامی ج

۱ ص ۶۷۹). به نوشته یاکوبوفسکی در اوایل قرن هشتم فرآیند ترکی شدن مغولان در اردوی زرین شدت یافت و با ترکی شدن آنان اسلام نیز در میان آنان نفوذ یافت (ص ۱۴۳).

امروزه ترک زبانان بسیاری در سراسر جهان بویژه در سرزمینهای میان شبه جزیره بالکان تا شمال غربی سیبری زندگی می کنند. بنا به تخمینی در حدود ۹۸٪ این ترکها مسلمان اند. احمد جعفر اوغلو اقوام ترک را با توجه به مناطق زندگی آنان بدین ترتیب تقسیم کرده است: ترکهای سیبری آلتایی ترکهای ترکستان شرقی و غربی ترکهای قفقاز و ایران ترکهای ایتیل (ولگا) - اورال کریمه لهستان و رومانی که هر یک شامل اقوام مختلفی هستند از جمله: ترکهای سیبری شامل اقوام یاقوت / کارگاس / کاراگاس / قره گاج / قره آگاچ سویان / سوین یا تووا / توبا/ توما ایرتیش و توبول ترکهای آلتایی شامل اقوام کیژی / کیشی تلنگیت تلوت / تلوت توبا و کوماندهای آباکان یا خاکاس / خاکاس / خکاس شامل ترکهای ساگای بلتیر کاجار کویبال کیزیل شور / شر کاماسین چولم و چات ترکهای ترکستان شرقی و غربی شامل قره قالیاق ازبک قرقیز قزاق و ترکمن ترکهای قفقاز شامل نوغای کوندور قره چای بالکار قمق و آذربایجان ترکهای ایرانی شامل آذربایجانی قشقای افشار قاجار شاهسون قره داغها قره پایاخ خمسه کنگرلو خراسانی بوچاقچی قرایی ها بیات قراچورلو و دیگر طوایف کوچک ترکمن ترکهای ایتیل - اورال شامل قازان آستاراخان باشقیر و چوواش ترکهای کریمه و لهستان - لیتوانیا گانگوز (جعفر اوغلو ص ۸۲-۱).

منابع:

علاوه بر کتاب مقدس. عهد عتیق ابن اثیر ابن بطوطه رحله ابن بطوطه چاپ علی منتصر کتانی بیروت ۱۹۷۵/۱۳۹۵ ابن بلخی ابن حوقل ابن خلدون ابن رسته ابن فضلان رساله ابن فضلان چاپ سامی دهان دمشق ۱۳۷۹ / ۱۹۶۰ ابی محمد عبدالله بن محمد المدینی البلوی سیره احمد ابن طولون قاهره مکتبه الثقافه الدینیة [بی تا.] ابوریحان بیرونی التفهیم لاوائل صناعة التنجیم چاپ جلال الدین همایی تهران ۱۳۶۷ ش برتولد اشیپولر تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی ج ۱ ترجمه جواد فلاطوری تهران ۱۳۷۹ ش همو تاریخ مغول در ایران ترجمه محمود میرآفتاب تهران ۱۳۶۵ ش رفیق اوزده ک تورکون قیزیل کیتابی: تورک لرین کامل تاریخ [برگردان از متن به خط سیریلی به اهتمام] باقرطحان شیرزی ج ۱ تهران ۱۳۷۲ ش اوستا یسنا گزارش پورداد ج ۱ تهران ۱۳۵۶ ش همو یشت ها گزارش پورداد تهران ۱۳۴۷ ش واسیلی ولادیمیروویچ بارتولد تاریخ ترکهای آسیای مرکزی ترجمه غفار حسینی تهران ۱۳۷۶ ش همو ترکستان نامه: ترکستان در عهد هجوم مغول ترجمه کریم کشاورز تهران ۱۳۶۶ ش همو گزیده مقالات تحقیقی ترجمه کریم کشاورز تهران ۱۳۵۸ ش کلیفورد ادموند باسورث تاریخ غزنویان ترجمه حسن انوشه تهران ۱۳۵۶-۱۳۶۴ ش همو سلسله های اسلامی ترجمه فریدون بدره ای تهران ۱۳۴۹ ش بلازربایجانی آلكساندر مارکوویچ بلنیتسکی خراسان و ماوراءالنهر (آسیای میانه) ترجمه پرویز ورجاوند تهران ۱۳۶۴ ش بندش [گردآوری] فرنبرگ دادگی ترجمه مهرداد بهار تهران ۱۳۶۹ ش بیهقی حسین بن محمد ثعالی مرغنی تاریخ غررالسیر: المعروف بکتاب غرراخبار ملوک الفرس و سیرهم چاپ زوتنبرگ

پاریس ۱۹۰۰ چاپ افست تهران ۱۹۶۳ حدودالعالم حمدالله مستوفی تاریخ گزیده حمزه بن حسن حمزه اصفهانی تاریخ سنی ملوک الارض و الانبیاء علیهم الصلاة والسلام بیروت : دارمکتبه الحیاء [بی تا.] دائرة المعارف بزرگ اسلامی زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی تهران ۱۳۶۷ ش - ذیل «آلپ تکین» (از علی آل داود) «آلتین اردو» (از عباس زریاب) د. فارسی احمدبن داوود دینوری الاخبار الطوال چاپ عبدالمنعم عامر مصر [۱۳۷۹ / ۱۹۵۹] چاپ افست بغداد [بی تا.] رشیدالدین فضل الله عنایت الله رضا ایران و ترکها در روزگار ساسانیان تهران ۱۳۶۵ ش رحیم رئیس نیا آذربایجان در سیر تاریخ ایران : از آغاز تا اسلام تبریز ۱۳۶۸ ش عبدالحسین زرین کوب تاریخ ایران بعد از اسلام تهران ۱۳۴۳ ش فاروق سومر نقش ترکهای آناتولی در تشکیل و توسعه دولت صفوی ترجمه احسان اشراقی و محمدتقی امامی تهران ۱۳۷۱ ش طبری تاریخ (بیروت) ابوالقاسم فردوسی شاهنامه فردوسی چاپ ژول مول تهران ۱۳۶۹ ش محمودبن حسین کاشغری کتاب دیوان لغات الترك [استانبول] ۱۳۳۳ - ۱۳۳۵ آرتور کستلر خزران ترجمه محمدعلی موحد تهران ۱۳۶۱ ش عبدالحی بن ضحاک گردیزی زین الاخبار چاپ عبدالحی حبیبی چاپ افست تهران ۱۳۴۷ ش رنه گروسه امپراطوری صحرانوردان ترجمه عبدالحسین میکده تهران ۱۳۶۵ ش استنلی لین پول و دیگران تاریخ الدول الاسلامیه و معجم الاسرالحاکمه [ترجمه و اضافات از] احمد سعید سلیمان قاهره ۱۹۷۲ همان : تاریخ دولتهای اسلامی و خاندانهای حکومتگر ترجمه صادق سجادی تهران ۱۳۶۳ - ۱۳۷۰ ش مجمل التواریخ و القصص چاپ محمدتقی بهار تهران ۱۳۱۸ ش مسعودی تنبیه همو مروج (بیروت) مسکویه مسلم بن حجاج صحیح مسلم استانبول ۱۴۰۱ / ۱۹۸۱ عثمان بن محمد منهج سراج طبقات ناصری چاپ عبدالحی حبیبی کابل ۱۳۴۲ - ۱۳۴۳ ش میرخواند حسن بن علی نظام الملک سیرالملوک (سیاست نامه) چاپ هیوبرت دارک تهران ۱۳۴۰ ش تئودور نولدکه تاریخ ایرانیان و عربها در زمان ساسانیان ترجمه عباس زریاب تهران [?] ۱۳۵۸ ش [جیمز هاکس قاموس کتاب مقدس بیروت ۱۹۲۸ چاپ افست تهران ۱۳۴۹ ش یوزف فون هامر - پورگشتال تاریخ امپراطوری عثمانی ترجمه میرزا زکی علی آبادی چاپ جمشید کیان فر تهران ۱۳۶۷ - ۱۳۶۹ ش هندوشاه بن سنجر تجارب السلف چاپ عباس اقبال تهران ۱۳۵۷ ش یعقوبی البلدان همو تاریخ

/ رحیم رئیس نیا /